

تأثیر زمان و مکان بر نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن با تکیه بر آرای امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

طاهره محمدعلی میرزایی^۲

چکیده: تأثیر مقتضیات هر عصر بر استنباط احکام، از مسلمات شریعت خاتم است و در سخنان برخی از فقها به این واقعیت اشاره شده است. در میان ایشان، امام خمینی، مبانی نظریه تعیین‌کننده بودن دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد را مطرح کردند. بحث اطاعت زن از همسر در حیطة وظایف واجب و نشوز و امتناع وی از پذیرفتن این امر، در زمره مقررات متغیر است که تحت تأثیر برخی مؤلفه‌های زمانی و مکانی مانند عرف، بنای عقلا، مصالح و مفاسد، به واسطه تغییر موضوع، متعلق، ملاک حکم متحول می‌شود و زمان و مکان می‌تواند در خصوص آن، نقش بسزایی را ایفا کند؛ بدین علت که مصادیق تمکین و نشوز، به طور دقیق در فقه بیان نشده و تنها موارد محدودی تصریح شده است و در موارد دیگر، باید عرف و عادات اجتماعی را ملاک قرار داد. به علاوه، در این حوزه احکام غالباً امضایی است و لذا امکان درک پاره‌ای از مصالح و مفاسد آن برای عقل وجود دارد. ضمانت اجرایی نشوز زوجه نیز با تغییر شرایط زمانی و مکانی در بستر فرهنگ‌های گوناگون، متحول می‌شود؛ بنابراین در تعیین جزئیات نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن مؤلفه‌های بسیاری مؤثر است و نمی‌توان ضابطه‌ای مشخص ارائه نمود.

کلید واژه‌ها: تأثیر زمان و مکان، عرف، تمکین، نشوز زوجه، ضمانت اجرایی.

۱. استاد بازنشسته دانشگاه خوارزمی و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س) پژوهشکده

E-mail: moosavi@ri-khomeini.ac.ir

امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب

E-mail: t.mirzaei9227@gmail.com

اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

پژوهشنامه متین/سال بیستم /شماره هفتادونه/ تابستان ۱۳۹۷/صص ۲۵-۱

مقدمه

دو عنصر جاودانگی و خاتمیت دین اسلام که از ویژگی‌های آن شمرده می‌شوند، به ثبات و نامتغیر بودن این دین حکم می‌کنند و این در حالی است که لازمه حیات دنیوی، تغییر و سیلان است. تلفیق بین این دو گزاره، چگونه ممکن است؟ به بیان دیگر، با تحول دائمی اوضاع و احوال زمانه، اسلام چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل پیچیده و دائماً متحول مباحث مهمی چون مسائل خانوادگی به‌ویژه حقوق و تکالیف متقابل زوجین باشد؟ نشوز و عدم تمکین زوجه، یکی از موضوعات مهم و جنجالی در روابط زوجین است که امروزه با توجه به ارتقاء جایگاه زن و گسترش حضور این قشر در جامعه، شبهات بسیاری را ایجاد کرده است. آیا تحول زمان و مکان می‌تواند بر مصادیق نشوز زوجه و نیز ضمانت اجرایی آن اثرگذار باشد؟ برای نمونه، با توجه به قانون، زوج می‌تواند زوجه را از اشتغال به حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند و زن در صورت مخالفت، تحت شرایطی، ناشزه خواهد بود؛ اما چه مصادیقی مخالف شئون اجتماعی و شخصیت خانوادگی زوجین محسوب می‌شود و تشخیص امر منافی با مصالح خانوادگی، چگونه و با چه کسی است؟ آیا خروج زوجه از منزل بدون اذن همسر، مطلقاً موجب نشوز زوجه می‌شود یا آن که تابع شرایطی است و مقتضیات زمان بر آن اثر می‌گذارد؟ تغییر چه مؤلفه‌هایی از اوضاع و احوال موجود در زمان و مکان، می‌تواند باعث تغییر قلمرو و مصادیق نشوز زوجه گردد؟ تأثیر زمان و مکان بر نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن چیست؟

این نوشتار، درصدد بررسی امکان تغییر و تحول مصادیق نشوز زوجه در بستر زمان و مکان و تعیین قلمرو آن با تکیه بر آرای امام خمینی است. با این امید که گامی هرچند اندک در جهت اثبات پویایی فقه جعفری و کارآیی احکام آن در پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در تمامی دوران، به‌ویژه در زمینه حقوق زوجین برداشته شود.

در ادامه، تحت سه عنوان مفهوم‌شناسی و مبانی بحث، مصادیق نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن و ضمانت اجرایی نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن، به بررسی موضوع می‌پردازیم.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معنا و مفهوم زمان و مکان

۱-۱-۱. زمان و مکان در لغت

در لغت، «زمان» به معنای «وقت» است؛ کوتاه باشد یا بلند (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۳: ۱۹۹؛ جر ۱۳۶۳: ۱۱۳۵) و «مکان»، به معنای «موضع و محل» آمده است (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۱۳: ۴۱۴).

۲-۱-۱. زمان و مکان در بحث حاضر

روشن است که مقصود از نقش زمان و مکان در اجتهاد، معنای علمی یا فلسفی و فیزیکی آن دو نیست؛ زیرا زمان و مکان، از امور تکوینی و خارج از حیطه انسان است و قهراً نمی‌تواند تأثیری آن‌چنان در استنباط احکام داشته باشد (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۲۶۸). مراد ما از زمان و مکان، مقتضیات این دو و ویژگی‌های هر عصر و هر محیط است که می‌تواند بر بحث تمکین و نشوز زوجه، اثر بگذارد.

۲-۱. تعریف نشوز، تمکین و اقسام آن‌ها

۲-۱-۱. نشوز

الف) نشوز در لغت

«نشوز»، از ماده «نَشَرَ»، به معنای زمین مرتفع و بلند است (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۶: ۲۳۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۵: ۴۱۷؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۰۶؛ جوهری ۱۴۱۰ ج ۳: ۸۹۹). در فرهنگ لاروس، به معنای، بالا بردن و به پا خاستن نیز آمده است (جر ۱۳۶۳ ج ۲: ۲۰۴۷). به هر حال، به نظر می‌رسد در مفهوم نشوز نوعی استعلا و ایستادگی و امتناع نهفته است.

ب) نشوز در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی «نشوز»، تفاوت چندانی با مفهوم لغوی آن ندارد؛ چنانچه هر یک از زوجین، از آنچه از حق دیگری بر او واجب است، امتناع کند و از اطاعتش بیرون رود، این خروج را نشوز گویند. در واقع، یکی از زوجین، با معصیتش، از آنچه خداوند از حق دیگری بر او واجب نموده، خارج شده است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۳۱: ۲۰۰؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۵۴؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۴: ۶۱۴). بنا بر این تعریف، نشوز اختصاص به زوجه ندارد؛ بلکه زوج نیز ممکن است در برابر زوجه، نسبت به انجام تکالیف خود، اقدامی ننماید و از این نظر، ناشز محسوب گردد.

۲-۲-۱. تمکین

از نشوز زوجه در بند سوم ماده ۸ قانون حمایت خانواده، به عنوان عدم تمکین یاد شده است.^۱

۱. ماده ۸ قانون حمایت خانواده: «در موارد زیر، زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد...
۳. عدم تمکین زن از شوهر».

الف) تمکین در لغت

تمکین در لغت، به معنی «فرمان بردن»، «پذیرفتن» و «احترام» است (معین ۱۳۶۴ ج ۱: ۱۱۴۲). در فرهنگ عمید، به معنای، «پابرجا کردن» و «نیرو و قدرت دادن» نیز آمده است (عمید ۱۳۶۵ ج ۱: ۷۲۸).

ب) تمکین در اصطلاح

تمکین در عرف حقوقی ما، دارای دو معنی است:

- تمکین عام؛ و آن عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از او در حدود قانون و متعارف. قانون مدنی، تمکین به معنی عام را به «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ تفسیر کرده است (رک: مغنیه ۱۹۷۸: ۹۶-۹۴).^۱ البته این قانون، وظایف زوجیت را ذکر نکرده و به عبارت حسن معاشرت که مجمل و مبهم است، اکتفا نموده است.

- تمکین خاص؛ این نوع تمکین، ناظر به رابطه جنسی زوجین است؛ بدین بیان که زن، نزدیکی جنسی با شوهر به گونه متعارف را بپذیرد و جز در مواردی که مانع مشروعی داشته باشد، از برقراری رابطه با او سر باز نزند. تمکین به معنی خاص، در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، با عبارت «وظایف زن در مقابل شوهر»، آمده است.^۲

در هر دو نوع تمکین، معیار تمیز اموری که شوهر می تواند از زن انتظار داشته باشد، با عرف است. به بیان دیگر، ضابطه تمکین، رفتار انسانی متعارف است که در آن شرایط خاص زندگی می کند و از این لحاظ، هر دو جنبه نوعی و شخصی را دارد. لزوم تمکین، به این معنی نیست که احساس زن به حساب نیاید. زن در روابط زناشویی، ماشین بهره برداری نیست؛ انسان است و باید با او چنان رفتار شود که شخصیت انسان اقتضا دارد (کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۲۸-۲۲۷؛ صفایی-امامی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۴۷-۱۴۶؛ امامی بی تاج ۴: ۱۵-۱۴).

۲. مصادیق نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن

پیش از ورود به بحث مصادیق نشوز زوجه، پرداختن به این امر که آیا اصولاً زمان و مکان می تواند بر نشوز تأثیر گذار باشد یا خیر، ضروری به نظر می رسد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، لازم است ابتدا این مسئله بررسی گردد که آیا نشوز، امری ثابت است و به حسب شرایط

۱. ماده ۱۱۰۸ ق.م: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت، امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

۲. ماده ۱۰۸۵ ق.م: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع، مسقط حق نفقه نخواهد بود».

و تحولات جوامع، قابل تغییر نیست یا آن که از جمله اموری است که به حسب نیازهای جدید و به تناسب شرایط و مقتضیات زمان، تغییرپذیر است؟

نیازهای بشر دو گونه است: ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام، برای نیازهای ثابت، قانونی ثابت و برای نیازهای متغیر، قانونی متغیر وضع شده است. نظام عبادات، یکی از وجوه ثابت شریعت اسلامی است که کمتر از تحول و تطور جوامع انسانی تأثیر می‌پذیرد. در مقابل، معاملات و عقود، انعطاف‌پذیر و متحرک هستند و با تغییر و تحول در روابط اجتماعی و مدنی، تغییر می‌یابند (رک: صدر ۱۴۰۳: ۷۰۳). به علاوه، مباحثی چون ارث، نکاح، طلاق و... را نیز می‌توان در شمار قوانین متغیر به حساب آورد.

تمکین در معنای عام، حسن معاشرت زن با همسر خود و اطاعت از وی در حدود قانون و متعارف است. زن با این اطاعت، در واقع، اطاعت امر خداوند متعال را کرده است و عمل او به نوعی، عبادت محسوب می‌شود؛ اما این مسئله که در چه اموری، اطاعت از شوهر بر زن لازم است و مصادیق تمکین و عدم تمکین کدام است، به طور دقیق در فقه بیان نشده و تنها به موارد محدودی تصریح شده است و در موارد دیگر، باید عرف و عادات اجتماعی را ملاک قرارداد. از آنجا که کتاب و سنت بر محاورات عرفی مبتنی هستند، انس به محاورات و شناخت موضوعات عرفی، از شرایط اجتهاد محسوب می‌شوند (سبحانی بی تا ج ۲: ۹۶) بنابراین، فهم درست از آیات و روایات، فهمی است که متناسب با عرف باشد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۴: ۷۵). نکته دیگر آن که احکام، تابع مصالح و مفاسد هستند. در احکام امضایی که مقرراتی رایج در میان عقلاست و مورد تأیید شارع قرار گرفته، عقل قادر است ملاکات و مناطات آن احکام را تشخیص دهد (رک: کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۳: ۲۱۸ - ۲۱۷) و در حوزه مسائل مربوط به تمکین و نشوز نیز، احکام، غالباً امضایی است نه تأسیسی؛ لذا امکان درک پاره‌ای از مصالح و مفاسد آن برای عقل وجود دارد و در این حوزه، احکام، با توجه به مقتضیات هر عصر و زمان، به تبع مصالح و مفاسد جدید، قابل تغییر است. از این منظر، می‌توان گفت بحث تمکین و نشوز، در حوزه احکام متغیر جای دارند و زمان و مکان می‌تواند در خصوص مصادیق تمکین و جزئیات آن و در نتیجه، مصادیق نشوز زوجه، نقش بسزایی را ایفا کند. اکنون، پس از اثبات تأثیرگذار بودن زمان و مکان بر نشوز، می‌توان به بررسی مصادیق نشوز زوجه و چگونگی اثرگذاری زمان و مکان بر آن پرداخت.

۲-۱. عدم تمکین زوجه در امر زناشویی (عدم تمکین خاص) و تأثیر زمان و مکان بر آن

تمکین خاص، به معنای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی هر یک از زوجین، وظیفه‌ای مشترک است؛ البته میزان و حدود آن نسبت به هر کدام متفاوت است. تمکین از جانب زوجه که موضوع بحث حاضر است، عبارت از نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه برای آن آماده باشد مگر آن که مانع شرعی یا عقلی وجود داشته باشد. در متون فقهی، بحث تمکین و نشوز، ضمن بحث از نفقه، مهر و قسم، مطرح شده و به گونهٔ مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است. محقق در *سرایع* در تعریف تمکین که به نوعی نقطهٔ مقابل نشوز است، چنین اظهار می‌کند که تمکین کامل آن است که زن، مانعی بین خود و مرد به وجود نیارد؛ بدین معنی که زمان و مکانی را پیشنهاد نکند. پس اگر خود را در برخی زمان‌ها و برخی مکان‌ها که بهره‌گیری جنسی در آن امکان دارد، در اختیار مرد قرار دهد، تمکین تحقق نمی‌یابد (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۹۱).

قانون مدنی، تمکین به معنی خاص را در ماده ۱۰۸۵، به عبارت «وظایف زن در مقابل شوهر» که عبارتی مجمل است، تعبیر نموده است و در موردی که قانون، مجمل یا ساکت است، عرف و عادت مسلم زمان و مکان، ملاک وظایف زناشویی خواهد بود.

با عنایت به مطالب بیان‌شده، روشن می‌گردد که تمکین خاص، ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است. باید به این نکته توجه داشت که بحث تمکین در هر جامعه‌ای، تابع عرف و عادت و فرهنگ همان جامعه است؛ به عنوان مثال، فرهنگ جامعهٔ عرب با فرهنگ جوامع غربی متفاوت است؛ لذا نحوهٔ نگرش هر یک به این مبحث و به تبع آن، عملکرد هر کدام نیز در این خصوص متفاوت خواهد بود؛ بنابراین، لزوم تمکین امر مطلق نیست و بر اساس زمان، مکان، عرف و اخلاق تعیین می‌شود و باید فرهنگ جوامع نیز در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد در خصوص حکم لزوم تمکین از همسر، تغییر مصادیق متعلق این حکم، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، به نوعی موجب تغییر حکم می‌گردد.

اما نکتهٔ دیگری که در این خصوص لازم است مورد توجه قرار گیرد، آن است که تمایل زوجین به برقراری ارتباط، باید دوجانبه باشد؛ در مواردی که زن، به دلایل مختلف، میل به برقراری رابطه با همسر نداشته باشد، نمی‌توان به طور مطلق، حکم به نشوز وی نمود؛ بنابراین، در ابتدا باید علت عدم تمکین بررسی گردد. در بسیاری از موارد، عدم تمکین زوجه ملازمه با نشوز وی ندارد و تنها در مواردی باید زن را ناشزه اطلاق کرد که با وجود گرایش به برقراری رابطه و نبود مانع، با قصد ایذاء همسر، از آن امتناع می‌ورزد (موسوی بجنوردی ۱۳۹۰: ۳۱۱).

۲-۲. خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج و تأثیر زمان و مکان بر آن

۲-۲-۱. اذن زوج در خروج از منزل در فقه

در خصوص محدوده این حق زوج، دو نظریه در فقه وجود دارد که به شرح آن خواهیم پرداخت:

۱. از ظاهر کلمات بسیاری از فقها استفاده می‌شود که این حق، مطلق است و زوجه موظف است در هر صورت از همسر خود، اذن خروج از منزل بگیرد، مگر در مواقعی که ضرورت ایجاد می‌کند از منزل خارج شود ولو بدون اذن. شهید ثانی، در این خصوص چنین می‌گوید: «از حقوق زوج بر زوجه، عدم خروج از منزل بدون اذن زوج است؛ ولو جهت دیدار نزدیکان، حتی عیادت بیماران و تدفین اموات ایشان» (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۰۸).

۲. عدم خروج از منزل، مقید است به جایی که موجب نشوز یا مزاحم حق زوج باشد. به اعتقاد صاحب *جوهر*، سفر زوجه بدون اذن زوج، سفر حرام است اگر مصداق نشوز باشد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۱۴: ۲۵۹-۲۵۸). از این امر، چنین استفاده می‌شود که خروج از منزل، زمانی حرام است که از باب نشوز باشد؛ بنابراین، وقتی سفر بدون نشوز، حرام نباشد، خروج از منزل به طریق اولی حرام نخواهد بود.

از جمله فقهایی که این قول را پذیرفته‌اند، خوئی است ایشان می‌گوید که دلیلی بر حرمت مطلق خروج بدون اذن زوج وجود ندارد و این امر، مقید به جایی است که موجب نشوز و منافی حق زوج باشد و احتمال دارد منظور از این خروج در بعضی روایات - به حسب قرائن - خروجی باشد که بازگشتی در آن نیست، به گونه‌ای که مصداق نشوز است. ... بنابراین، خروج بدون اذن او در زمان غیبت زوج - برای سفر و حبس و غیره - جهت کارهایی مانند خارج کردن زیاله‌ها، دیدار خویشاوندان یا زیارت امام حسین، با پوشش مناسب و حفظ دیگر جهات، از مواردی است که دلیلی بر حرمت آن اقامه نشده است (خوئی ۱۴۱۸ ج ۲۰: ۱۰۱-۱۰۰). ظاهراً فقهای معاصر، تحت تأثیر کلام صاحب *جوهر* هستند و در بین ایشان، پایه‌های مسئله متزلزل شده است.

به نظر می‌رسد، اگر خروج زن از منزل، هیچ‌گونه منافاتی با حق استمتاع زوج نداشته باشد و خروج هم برای امر جایزی باشد، نیاز به اذن ندارد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۱ ج ۲: ۲).

به‌رحال، آنچه از کلام فقهای متقدم و متأخر به‌طور اجمال، استفاده می‌شود آن است که خروج زن از منزل، احتیاج به اذن شوهر دارد. همان‌گونه که بیان شد، قائلین به نظریه نخست بر این باورند که زوجه باید در هر صورت برای خروج از منزل از زوج اذن بگیرد؛ اما باید توجه داشت که لازمه حرمت مطلق خروج زن از منزل بدون اذن همسر، ممنوعیت تحصیل، اشتغال و

به طور کلی، ممنوعیت هر گونه فعالیت علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای زن است. در حالی که اسلام، مخالف فعالیت‌های مذکور برای زن نیست. به بیان امام خمینی: «در خصوص زنان، اسلام هیچ گاه مخالف آزادی آنان نبوده است، بر عکس اسلام با مفهوم زن به عنوان شیء مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت او را به وی باز داده است. زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۰). یا به تعبیر دیگر ایشان: «همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد... زنها اختیار دارند؛ همان طوری که مردها اختیار دارند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۱-۳۰۰). اصل اولیه، استقلال و آزادی هر فرد است.

بنابراین، بر حسب حکم اولی، زوجه در کارهای خود از جمله خروج از منزل، آزاد است و نیاز به اذن نیست. حال باید دید چه دلایلی وجود دارد که برخی از فقها، مطلقاً اذن شوهر را ضروری دانسته و این گونه فتوا داده‌اند. در ادامه، برخی ادله مورد استناد قائلین به این قول را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ادله قائلین به لزوم اذن زوج به طور مطلق: ۱. آیات؛ ۲. روایات

آیات: بارزترین آیه مورد استناد در این خصوص، آیه ۳۴ سوره نساء است؛ طریقه استدلال به این آیه چنین است که زوج بر زوجه، قیومت کلی دارد و قیومت نیز به معنای سلطه بی قید و شرط است. حق قوامیت زوج، اقتضا می‌کند که زوجه ملتزم به امر زوج بوده و در تمامی احوال، طبق صلاحدید وی عمل نماید. در نتیجه، اختیار خروج او از منزل نیز به دست مرد است؛ اما در پاسخ این استدلال باید گفت پذیرش ریاست شوهر به این معنا نیست که زن در هر حال، تسلیم اراده مرد باشد؛ بلکه اسلام، وظیفه سرپرستی زن را بر عهده مرد نهاده است تا وی طبق مصالح خانوادگی عمل کرده و از آن در جهت حفظ و بقاء نهاد خانواده بهره گیرد. علامه طباطبایی، در تفسیر آیه شریفه چنین بیان می‌کند: «قیومت مرد بر زن به این معنی نیست که اراده و تصرف زن نسبت به ملکش نافذ نباشد یا آن که زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود، استقلال نداشته باشد؛ بلکه معنای آن، این است که مرد چون در مقابل استمتاع از زن، انفاق مالی می‌کند، بر زن لازم است که از او هنگام حضورش در خصوص هر آنچه مربوط به استمتاع است، اطاعت نماید» (طباطبایی ۱۹۷۱ ج ۴: ۳۴۴). پس طبق نظر علامه، لزوم اطاعت زن از مرد، مطلق نیست؛ بلکه در هنگام حضور شوهر، آن هم محدود به امور مربوط به استمتاع و آمیزش است. به اعتقاد امام خمینی، نشوز، با نافرمانی و سرکشی زن در امور مربوط به استمتاع مرد، محقق می‌شود و بر

اساس چنین معیاری، ترک نظافت، آرایش و تجمل، خروج از منزل بدون اذن همسر و ... نیز از موجبات نشوز زوجه محسوب می‌شوند (رک: امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۷۴۷).

روایات: بررسی روایاتی که در این زمینه وجود دارد نشان می‌دهد، روایاتی که از آن چنین برداشت می‌شود که زن، مطلقاً برای خروج از منزل باید اذن بگیرد، اغلب از نظر سند، ضعیف هستند. تنها روایت صحیحی که در مورد وجوب اذن آمده، روایت محمد بن مسلم است که از امام باقر^(ع) نقل می‌کند زنی از پیامبر اکرم^(ص) سؤال می‌کند، حق مرد بر زن چیست؟ حضرت در پاسخ، حقوق وی را برمی‌شمرند و یکی از حقوق را این گونه بیان می‌فرمایند: «بدون اجازه مرد از منزل خارج نشود که اگر بدون اجازه از منزل خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت، همگی او را لعنت کنند تا به خانه‌اش بازگردد» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۵: ۵۰۷).

این روایت با چنین لحن شدیدی در مورد کيفر این زن، جای تأمل دارد؛ بر فرض اگر زن سازگار و نیکوکار، جهت تحصیل علم یا انجام صلۀ رحم یا ادای دیگر واجبات، بدون اذن از منزل خارج شود، آیا صرف خروج از منزل به طور مطلق می‌تواند او را مشمول غضب و لعنت ملائک نماید؟ وجود چنین کيفری برای زنان فرمان‌بردار که خروجی منفی با حق کام‌جویی شوهر نمی‌کنند، با بسیاری از آموزه‌های دینی از جمله آیات شریفه: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) و «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره: ۲۳۱)، منافات دارد. حسینی شیرازی در **تعلیق شرایع**، بعد از بیان این مطلب که زوج، می‌تواند زوجه را از عیادت والدینش منع کند، این حق را مقید به جایی می‌نماید که قطع رحم و مخالف معاشرت به معروف نباشد (حسینی شیرازی ۱۴۲۵ ج ۱: ۵۷۵).

اما نکته‌ای که در خصوص این حق زوج باید مورد توجه قرار گیرد آن است که احکام، تابع مصالح و مفاسد هستند و به نظر می‌رسد این خروج زوجه، باید مفاسد‌آیی به دنبال داشته باشد که چنین از آن نهی شده است. نمونه آن بحث حمامات و عرائس است که در گذشته، مراد از آن، چیزی غیر از موضوعیت فعلی آن بود. اماکنی مانند حمام و عروسی، محلی برای وقت‌گذرانی و هرزگی بود که اثرات نامطلوبی برای زنان به همراه داشت و موجب می‌شد نسبت به وظایف خود در برابر همسر، بی‌اعتنا گردند و شاید این امر، یکی از دلایل طرح مسئله لزوم اذن شوهر در خروج از منزل باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد حکم حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، می‌تواند به واسطه تغییر ملاک حکم و دگرگونی مصالح و مفاسد، تغییر یابد.

با عنایت به آنچه گذشت، سزاوار است این روایت را حمل بر زنان ناسازگار و نافرمانی کنیم که بدون رعایت حق زوج، از منزل خارج می‌شوند و از انجام وظایف خویش در برابر

همسر، سر باز می‌زنند.

با توجه به مطالب بیان شده، ظاهراً با استناد به این آیه و روایت، نمی‌توان به لزوم اذن زوج در خروج از منزل به‌طور مطلق حکم نمود. حال، لازم است نظر حقوق‌دانان نیز در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲-۲. اذن زوج در خروج از منزل در حقوق

در قانون مدنی، صراحتاً به لزوم اذن زوج در خروج از منزل، اشاره نشده است و ماده‌ای در این خصوص دیده نمی‌شود؛ اما در کتب حقوقی، خروج زن از منزل با اذن شوهر، از آثار ریاست مرد در خانواده است؛ در این خصوص آمده است: «شوهر برای حفظ مصالح خانواده، می‌تواند معاشرت‌های زن و رفت و آمدهای او را بازرسی کند و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می‌کند، بازدارد. ولی حق ندارد به دلخواه خود و بدون این که دلیل موجهی داشته باشد، زن را از معاشرت با خویشان نزدیک خود یا انجام فرایض مذهبی یا تکالیف اجتماعی بازدارد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، ریاست مرد باید به‌منظور حفظ مصالح خانواده اعمال شود نه تأمین حکومت خودسرانه او بر زن» (کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۲۹)؛ بنابراین، گستره ریاست مرد، در حدی نیست که بتواند تمام کارهای زن در روابط او با خویشان خود یا دیگر اعمال واجب را به گونه‌ای تحت نظارت خود در آورد که هر گونه اختیاری را از زن سلب نماید؛ زیرا اسلام، به مردان حق حاکمیت و سرپرستی در خانواده بر پایه عدل و احسان داده است نه حق تحکم و زورگویی. در مقام جمع‌بندی نظر فقها و حقوق‌دانان، می‌توان این گونه بیان کرد که به‌طور کلی، خروج زن از منزل، احتیاج به اذن همسر دارد؛ اما این امر، استثنائات زیادی دارد (رک: مکارم شیرازی ۱۴۲۴ ج ۶: ۱۲۴-۱۱۹) که اجمالاً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲-۲-۳. استثنائات بر عدم خروج زوجه بدون اذن زوج

۱. انجام واجبات: در مورد حج واجب، ادای دیون و امانات، صلح رحم به مقدار واجب، شرکت در بعضی راه‌پیمایی‌ها که عدم حضور، موجب تضعیف نظام است و به‌طور کلی واجباتی که نیاز به خروج از منزل دارد، اذن شوهر لازم نیست. یکی از واجبات، صلح رحم است و معنای عرفی آن این است که فرد، قطع رابطه با پدر و مادر و خویشان نکند و در حد عرفیات جامعه ارتباط داشته باشد. شاید بتوان گفت در عرف، عیادت والدین، شرکت در مجالس عزا و حتی مراسم عروسی، جزء صلح رحم است؛ لذا ارتباط باید به گونه‌ای باشد که عرفاً قطع رحم بر آن صدق

نکند و روشن است که دو عنصر زمان و مکان، تأثیر بسیاری در این امر دارند. از دیگر واجبات، یادگیری احکام دینی است و معمولاً ادای آن نیازمند خروج از منزل و حضور در اماکن تعلیمی مانند حوزه علمی، دانشگاه و مجالس و عظ و خطابه در مسجد است؛ حال اگر زن از خروج منع شود، بسیاری از واجبات از او فوت خواهد شد.

۲. ضروریات زندگی و دفع عسر و حرج: خروج از منزل جهت تهیه وسایل موردنیاز و ضروری زندگی یا مراجعه به پزشک و... نیازمند اذن زوج نیست و در این گونه موارد، چنانچه شوهر اذن نیز ندهد، زن می‌تواند خارج شود و دلیل آن، قاعده لا ضرر است. مورد دیگری که در زمان حاضر می‌توان به آن اشاره کرد، جایی است که زن در اثر ماندن طولانی مدت در منزل به جهت عدم اذن به خروج از جانب زوج، دچار اختلالات روحی - روانی و بیماری‌هایی نظیر افسردگی گردد؛ این امر، موجب عسر و حرج و خلاف «عاشروهنّ بالمعروف» است و ادله استیذان از آن انصراف دارد. باید توجه داشت مصادیق ضروریات زندگی، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، متفاوت است و این امر با توجه به شرایط مختلف فرهنگی و اجتماعی و عرف‌های گوناگون تعیین می‌شود و لذا موارد جواز خروج از منزل بدون نیاز به اذن زوج نیز تحت تأثیر آن تغییر می‌یابد.

۳. شرط ضمن عقد: چنانچه زوجه، ضمن عقد نکاح، شرط ادامه تحصیل یا اشتغال در خارج از منزل نموده باشد، شرطی مشروع بوده و خلاف مقتضای عقد نیست و باید بدان عمل شود و بدیهی است که لازمه چنین اموری، خروج از منزل است و در این موارد، نیازی به اذن زوج در خروج نیست.

۴. نهی زوج از باب اضرار: مواردی که زوج با عدم اذن خروج از منزل، قصد اذیت و آزار زوجه را دارد، مشمول قاعده کلی لزوم استیذان نمی‌شود و ادله، مخصوص جایی است که شوهر، یک غرض عقلایی و منطقی دارد نه برای انتقام‌گیری و ایراد ضرر.

نکته‌ای که لازم است در خصوص خروج از منزل مورد توجه قرار گیرد، آن است که مصداق این خروج، در مکان‌ها و جوامع مختلف متفاوت است. به‌عنوان مثال، مفهوم منزل در میان عشایر با مفهوم آن در جوامع شهری متفاوت است و باید دید در هر جامعه و هر فرهنگی مصداق منزل چیست و چه زمانی از نظر عرف، خروج از منزل صدق می‌کند. بر این اساس، مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بر نحوه نگرش به لزوم اذن خروج از منزل و محدوده این حق، تأثیرگذار است.

۳-۲. اشتغال زوجه به شغل منافی با مصالح خانوادگی و تأثیر زمان و مکان بر آن

امام خمینی، بر آزادی زن مانند مرد، تأکید کرده و معتقد است: «زن‌ها آزاد هستند و در تحصیل هم آزاد هستند، در کارهای دیگر هم آزادند، همان طور که مردها آزادند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۸۰). در مورد دیگر این گونه بیان می‌کنند که: «تبلیغات سوء شاه و کسانی که با پول شاه خرید شده‌اند، چنان موضوع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده‌اند که خیال می‌کنند فقط اسلام آمده است که زن را خانه‌نشین کند. چرا با درس خواندن زن مخالف باشیم؟ چرا با کار کردن زن مخالف باشیم؟ چرا زن نتواند کارهای دولتی انجام دهد؟» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۲۹۴). ایشان همواره لزوم حضور این قشر در جامعه را یادآور شده و تأکید می‌کنند: «امروز باید خانم‌ها وظایف اجتماعی خودشان را و وظایف دینی خودشان را عمل بکنند و عفت عمومی را حفظ بکنند و روی آن عفت عمومی کارهای اجتماعی و سیاسی را انجام بدهند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۱۹۳-۱۹۲).

نتیجه آن که اسلام به زنان حق انجام فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را داده است، اما مشروط به حفظ عفاف و پاکدامنی؛ بنابراین، طبق اصل اولیه، زن نیز می‌تواند مانند مرد آزادانه حرفه‌ای را انتخاب کرده و به آن اشتغال ورزد؛ اما مطابق نظر فقها و حقوق دانان، مرد می‌تواند از اشتغال همسر خود در شرایطی جلوگیری نماید. در ادامه به بررسی محدوده حق زوج در ممانعت از اشتغال زوجه در فقه و قانون مدنی و چگونگی تأثیر زمان و مکان بر آن می‌پردازیم.

۱-۳-۲. اشتغال زوجه در فقه

در خصوص لزوم اذن شوهر در مورد اشتغال زوجه، مانند لزوم اذن خروج از منزل دو نظریه در میان فقها دیده می‌شود:

۱. به طور مطلق، اذن شوهر لازم است. به اعتقاد شیخ طوسی که از قائلین به این نظر است، اجیر شدن زن در مقابل مزد، بدون اذن همسر، باعث بطلان اجاره می‌شود (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۳: ۴۹۸). به نظر می‌رسد مستند این گروه از فقها نیز ادله قوامیت مرد و ریاست اوست که پیش از این طرح و نقد گردید.
۲. اذن شوهر، در صورت تنافی با حق وی لازم است. از نظر خویی، اگر زوجه بدون اذن همسر اجیر شود، در جایی که منافی با حق استمتاع باشد، اجاره، متوقف بر اذن زوج است؛ اما در صورت عدم تنافی با حق زوج، اجاره، صحیح است (خویی ۱۴۱۸ ج ۳۰: ۱۹۵).

امام خمینی نیز در پاسخ به این سؤال که آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، از منزل خارج شده و در مؤسسه‌ای مشغول به کار شود، این گونه بیان می‌کنند: «کار کردن زن در بیرون منزل اگر منافی با حقوق زناشویی شوهر نباشد با حفظ حجاب اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۴۲۲ ج ۳: ۳۵۸).

با نقد ادله قائلین به نظریه نخست، نظریه دوم که اذن شوهر را در صورت تنافی با حق وی لازم می‌داند، اثبات می‌شود؛ به علاوه، سید تقی طباطبایی قمی، علت نافذ بودن اجاره در صورت عدم منافات با حق زوج را «وجود مقتضی و عدم مانع» دانسته است (طباطبایی قمی ۱۴۲۶ ج ۱: ۳۳۵).

۲-۳-۲. اشتغال زوجه در قانون مدنی

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافای مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». طبق این ماده، زوج حق دارد با دو شرط مغایرت شغل با مصالح خانوادگی یا تنافی آن با حیثیات زوجین، از اشتغال زوجه جلوگیری نماید. اموری منافای با مصالح خانوادگی است که سبب سستی و ازهم‌گسیختگی بنیان آن، اخلاق در نگهداری و تربیت فرزندان یا حیثیت اجتماعی زن و شوهر یا برهم زدن نظم اقتصادی خانواده باشد. برای تشخیص این گونه امور، ضابطه معین و ثابتی نمی‌توان ارائه نمود و شناسایی آن با عرف است؛ زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر خانواده در این داوری مؤثر است و حیثیات افراد به اعتبار موقعیت اجتماعی و خانوادگی و با توجه به زمان و مکان، متفاوت خواهد بود؛ بنابراین، در صورت اختلاف، دادگاه باید بر مبنای اخلاق حسنه و عادات و رسوم اجتماعی و اخلاقی جامعه و ویژگی‌های فردی و اجتماعی زوجین، درباره درستی تصمیم شوهر تصمیم‌گیری کند (کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۳۳؛ امامی بی‌تا ج ۴: ۴۵۱).

با توجه به مطالب بیان‌شده و ماده قانونی، زوج حق دارد از اشتغال زوجه در شرایطی جلوگیری کند؛ بنابراین، حق او در ممانعت از اشتغال همسر، مطلق نیست و چنانچه شوهر با شغل زن به یکی از دو دلیل مذکور در ماده مخالفت کند، زن می‌تواند شغل خود را تغییر داده و شغلی در راستای مصالح خانواده و حیثیات خود و همسرش برگزیند. می‌توان چنین گفت که زوج، حق مخالفت با شغل کنونی زوجه را دارد، اما نمی‌تواند به‌طور مطلق با اشتغال وی مخالفت نماید؛ بنابراین، در خصوص حق زوج در ممانعت از اشتغال زوجه به شغل منافای با مصالح خانوادگی و حیثیات زوجین، باید گفت در این امر، عرف و عادات اجتماعی، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. در این زمینه، ضابطه کلی که مرد در اعمال این حق باید بدان توجه داشته باشد، معاشرت نیکو و به معروف با زن است تا در سایه آن، رضایت طرفین، حاصل شده و بنیان خانوادگی استوارتر گردد.

۲-۴. امتناع از زندگی در مسکن تعیین شده از سوی زوج و تأثیر زمان و مکان بر آن

هدف اصلی ازدواج این است که زن و مرد به‌واقع تشکیل خانواده دهند و رسیدن به این هدف با جدایی آنان امکان‌پذیر نیست. مطابق قانون، زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آن‌که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد (ماده ۱۱۱۴ ق.م). این تکلیف، از لوازم اتحاد معنوی زوجین و تشکیل خانواده است و از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست؛ در نتیجه، هرگاه زن و شوهر درباره‌ی جدایی از یکدیگر و داشتن مسکن جداگانه، توافق کرده باشند، این قرارداد، الزامی برای آنان ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۲۱۴). همچنین، طرفین می‌توانند در ضمن عقد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد؛ ولی به نظر بسیاری از فقها، زن می‌تواند در غیر صورت چنین شرطی نیز از اقامت در منزل تعیین شده از سوی شوهر، خودداری نماید. به‌عنوان نمونه، زوجه می‌تواند مادامی که مهر را دریافت نکرده است، از سکونت در مسکنی که شوهر تعیین نموده، خودداری کند و اگر چنین کرد، ناشزه محسوب نمی‌شود (محقق داماد بی‌تا: ۲۴۷). به‌علاوه، اگر مرد مسکنی دارد که زوجه دیگر یا والدین وی در آن سکونت دارند، زن موظف به پذیرش زندگی مشترک با آنان نیست و می‌تواند درخواست منزل اختصاصی داشته باشد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۳۱: ۳۳۹؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ ج ۳: ۲۷۳). به‌هرحال، باید معیار را در این خصوص، عرف و عادت و شئون زن قرار داد؛ زیرا چنانچه شئون زوجه، منافاتی با زندگی مشترک با اقوام همسر نداشته و با آن سازگار باشد (مانند زندگی عشایر یا برخی اقوام خاص)، دادن چنین حقی به وی محل تأمل و نظر است. مگر این‌که به جهاتی، سکونت در منزل مشترک، موجب زیان زوجه باشد که در این صورت، به‌موجب قاعده‌ی لا ضرر می‌تواند از پذیرش امتناع ورزد. قانون مدنی در ماده‌ی بعد، چنین امری را پیش‌بینی نموده است: «اگر بودن زن با شوهر در یک‌منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه‌ی ضرر مزبور، محکمه، حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود» (ماده ۱۱۱۵ ق.م). مبنای فقهی این ماده، قاعده‌ی لا ضرر است که به‌موجب آن، احکام و عموماً اولیه برداشته می‌شود. در اینجا، چون اطاعت از شوهر در خصوص سکونت در منزلی که وی تعیین کرده باعث ورود ضرر بر زن است، عموم و جوب اطاعت، رفع می‌گردد. به‌هرحال، حق تعیین مسکن نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد و کسی که حق انتخاب با اوست، باید محلی را انتخاب کند که با وضع اجتماعی طرفین متناسب باشد و آن را وسیله‌ی اضرار و اذیت دیگری قرار ندهد. رفع اختلاف نیز در این مورد با دادگاه است و قاضی می‌تواند تصمیم

شایسته‌ای برخلاف نظر زن یا شوهر اتخاذ نماید.

۵-۲. نپرداختن به وظایف زوجیت و تأثیر زمان و مکان بر آن

در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر، اخلاق، بیش از قواعد حقوقی کاربرد دارد. حقوق، نمی‌تواند جزئیات تعاملات شخصی زن و مرد را پیش‌بینی و تضمین نماید؛ چراکه در این رابطه، عواطف انسانی، عشق و وفاداری، حکومت دارد و به اجبار اجرائیه دادگاه، نمی‌توان زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری نسبت به او واداشت. این اخلاق خانوادگی و عادات و رسوم اجتماعی است که حقوق و تکالیف متقابلی را برای زوجین مقرر داشته و قانون نیز از آن به‌عنوان «وظایف زوجیت» یاد کرده است. این که وظایف زوجیت چیست و مصادیق آن کدام است، از اموری است که در قوانین ما به‌طور دقیق تفسیر نشده و در مورد آن باید به عرف و عادات اجتماعی رجوع نمود؛ اما به هر حال، با توجه به قوانین مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر، می‌توان مصادیقی از این وظایف را به‌طور پراکنده احصاء کرد. در این قسمت، با نظر به وظایف و تکالیف اخلاقی زن در قبال همسر و خانواده، به بررسی بارزترین مصادیق بی‌توجهی به این وظایف در قالب سوء معاشرت، عدم معاضدت در تشدید مبانی خانواده و عدم وفاداری زوجه و نیز تأثیر زمان و مکان بر آن خواهیم پرداخت.

۶-۲. سوء معاشرت زوجه

از دیدگاه اسلام، هر یک از زوجین نسبت به دیگری، از حقوق متقابلی برخوردار است و تکالیفی نیز در قبال آن دارد. از جمله این تکالیف، حسن معاشرت است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳، از این وظیفه زوجین یاد کرده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». حسن سلوک، مفهومی عرفی دارد و مصادیق آن، به حسب زمان و مکان و آداب و رسوم اجتماعی و درجه تمدن و اخلاق مذهبی اقوام مختلف، فرق می‌کند. از مصادیق سوء معاشرت زن، بداخلاقی و کج خلقی، نزاع‌های بی‌مورد و پی‌درپی که مخل زندگی خانوادگی است، حضور در برخی مجالس و محافل که شوهر راضی نیست و ضرورت عقلایی نیز برای زن ندارد و ... را می‌توان نام برد. قانون حمایت خانواده در بند چهارم ماده ۸ به هر یک از زوجین حق داده است که به سبب سوء معاشرت طرف دیگر، از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم سازش نماید.^۱

۱. ماده ۸ قانون حمایت خانواده: «در موارد زیر، زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد: ... ۴- سوء رفتار»

۷-۲. عدم معاضدت زوجه در تشدید مبانی خانواده

از اهداف اصلی تشکیل خانواده و ازدواج، همکاری زوجین در تأمین سعادت و رفاه خانواده است؛ از این رو، زن و شوهر نباید از معاضدت به یکدیگر در امور خانواده و تربیت اولاد دریغ ورزند. این تکلیفی است که در قانون مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (ماده ۱۱۰۴ ق.م). البته همکاری زوجین در این امر، یک مفهوم عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود.

این مسئله که تخلف زوجه از این وظیفه و عدم معاضدت وی با زوج در امور مشترک زندگی و تربیت اولاد، موجب نشوز اوست یا خیر، از موارد اختلافی بین حقوقدانان است؛ عده‌ای از ایشان معتقدند که ماده فوق، صرفاً یک دستور اخلاقی نبوده و دارای ضمانت اجرایی قانونی است و در صورت تخلف، زن ناشزه محسوب شده و حسب موارد، ضمانت اجرای قانونی مختص به خود خواهد داشت (جعفری لنگرودی ۱۳۸۶: ۱۶۱؛ امامی بی‌تا ج ۴: ۴۳۱)؛ اما عده دیگر، این ماده را صرفاً یک دستور اخلاقی می‌دانند (محقق داماد بی‌تا: ۲۸۷). با توجه به منابع فقهی قانون مدنی، به نظر می‌رسد حق با نظریه دوم است؛ زیرا در فقه، مصادیق نشوز کاملاً مشخص گردیده و صرفاً افعالی از قبیل سوء رفتار و ارتکاب اعمال ناشایست یا عدم اطاعت زن از شوهر در امور واجب، نشوز به حساب آمده است؛ بنابراین، چون انجام خدمات منزل و مدیریت خانه و حتی تربیت فرزندان، از وظایف شرعی زوجه محسوب نشده است، لذا تخلف از این امور، نشوز نخواهد بود و نمی‌توان زن را بدان سبب مؤاخذه نمود.

۸-۲. عدم وفاداری نسبت به زوج

در قانون مدنی، هیچ اشاره‌ای به تکلیف وفاداری زن و شوهر نشده است؛ اما باید توجه داشت که سکوت قانون‌گذار در این خصوص، به دلیل بدیهی بودن این تکلیف است. ارتباط آزاد بین زن و مرد و رابطه نامشروع، در نظام‌های حقوقی مختلف، امری ناپسند شناسایی شده و به نوعی جرم‌انگاری شده است و به نظر می‌رسد زمان و مکان، تأثیر چندانی بر کلیت این امر ندارد و تنها اثر آن، نحوه جرم‌انگاری این تخلف در حقوق کشورهاست؛ اما همان‌گونه که اشاره شد، در قانون مدنی، مشخصاً این تکلیف زوجه پیش‌بینی نشده است و شاید بتوان گفت تخلف از آن نوعی نشوز اخلاقی را به دنبال دارد؛ البته می‌توان آن را جزء موارد سوء رفتار زوجه یا ارتکاب جرم منافی با حیثیت خانوادگی،

به حساب آورد و برای آن، ضمانت اجرایی متناسب نیز در نظر گرفت.

۳. ضمانت اجرایی نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن

۳-۱. ضمانت اجرایی مدنی در نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن

۳-۱-۱. سقوط حق نفقه

یکی از مواردی که در نکاح دائم به عنوان وظیفه مرد در قبال همسر در شرع مقدس تعیین شده است، تأمین هزینه‌های زندگی و پرداخت نفقه است. البته کمیت و کیفیت نفقه با توجه به شئون خانوادگی و وضعیت فرهنگی و اقتصادی فرد و جامعه، متفاوت خواهد بود. استحقاق نفقه در عقد دائم، مشروط به تمکین زوجه است، مگر آن که زوجه در عدم تمکین، عذر داشته باشد که در این صورت، ناشزه محسوب نشده و حق نفقه وی ساقط نمی‌گردد.^۱

۳-۱-۲. سقوط حق قسم

یکی از حقوق مشترک زوجین، حق قسم است و منظور از آن، صرف بودن زن و شوهر نزد یکدیگر در شب است، اما مواقعه غیر از آن است. طبق قول مشهور، از هر چهار شب، یک شب حق زوجه است که واجب است زوج نزد وی بماند (مکارم شیرازی ۱۴۲۴ ج ۶: ۱۲۸)؛ اما در کتب فقهی مواردی تحت عنوان مستثنیات قسم ذکر شده است که وجود یکی از آنها مسقط حق قسم است و از آن جمله، نشوز را می‌توان نام برد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۳۱: ۱۹۰؛ بحرانی ۱۴۰۵ ج ۲۴: ۶۱۴).

۳-۱-۳. امکان طرح دعوای الزام به تمکین

یکی از ضمانت‌های اجرایی در نشوز زوجه، امکان طرح دعوای الزام به تمکین است (جعفری لنگرودی ۱۳۸۶: ۱۷۳). با وجود این که تنها ضمانت اجرایی صریح قانون مدنی در این زمینه، عدم استحقاق نفقه است، اما رویه عملی دادگاه‌ها، چنین است که دعوای الزام زوجه به تمکین را می‌پذیرند. برخی از فقها نیز به این امر، فتوا داده‌اند. امام خمینی، در پاسخ به این سؤال که آیا حاکم شرع می‌تواند در صورت عدم تمکین زوجه، وی را به عنوان ارتکاب گناه، تعزیر نماید، چنین بیان می‌کند: «می‌تواند او را به تمکین اجبار نماید» (امام خمینی ۱۴۲۲ ج ۳: ۲۰۶).

۱. ماده ۱۱۰۸ ق.م: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

۴-۱-۳. طلاق

مطابق ماده ۸ قانون حمایت خانواده، زوج حق دارد با مراجعه به دادگاه، عدم تمکین زوجه، سوء رفتار و سوء معاشرت او، عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به حرفه منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر و نیز ترک زندگی خانوادگی را دستاویز تقاضای صدور گواهی عدم سازش قرار داده و پس از اثبات، وی را طلاق دهد. عدم رعایت تکلیف مربوط به وفاداری نیز می‌تواند به عنوان سوء رفتار یا ارتکاب جرمی که با حیثیت خانوادگی تعارض دارد، مستند درخواست طلاق قرار گیرد (کاتوزیان ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۲۲).

نکته‌ای که در خصوص ضمانت اجرایی مدنی نشوز زوجه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که در انتخاب هر یک از این راه‌کارها، عرف و وضعیت فرهنگی و خانوادگی زوجین، تأثیر بسیاری دارد. گاهی ترک قسم یا نپرداختن نفقه، زن را به تمکین از شوهر می‌کشاند و گاهی تنها راه مقابله با نشوز زوجه، جدایی زوجین از یکدیگر است. از این رو، زمان و مکان در گزینش مناسب‌ترین و مؤثرترین راه کار در مواجهه با نشوز زوجه، تأثیرگذار است. به علاوه، همان گونه که در بحث سقوط حق نفقه اشاره شد، در مورد کمیت و کیفیت نفقه، عرف، عادات و شئون خانوادگی و اجتماعی، ملاک است و این امر، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت خواهد بود؛ اما به هر حال، در صورت نشوز زوجه، حق نفقه وی ساقط می‌گردد و زمان و مکان در کلیت این امر، تأثیری ندارد.

۲-۳. ضمانت اجرایی جزایی در نشوز زوجه و تأثیر زمان و مکان بر آن**۱-۲-۳. قاعده «التعزیر فی کل معصیه»**

این قاعده در منابع فقهی، با تعابیر دیگری نیز وارد شده است؛ مانند: «من فعل محرماً أو ترک واجباً الهیاً عالماً عامداً عزره الحاکم حسب ما یراه من المصلحة» (خویی ۱۳۹۱: ۱۵۹)، «کل من فعل محرماً أو ترک واجباً یعزر» (محقق حلی ۱۴۱۸ ج ۱: ۲۲۱)؛ اما برای فهم بهتر این قواعد، لازم است نکاتی در خصوص «تعزیر»، ذکر شود. در ادامه، مفهوم تعزیر در لغت و اصطلاح و قلمرو مجازات تعزیری بررسی می‌گردد.

۱-۱-۲-۳. مفهوم شناسی تعزیر**الف) تعزیر در لغت**

در کتب لغت، تعزیر از ریشه «عزر» و به معنای «تأدیب» و «مجازات کم‌تر از حد» آمده است

(فراهیدی ۱۴۱۰ ج: ۱؛ ۳۵۱؛ جوهری ۱۴۱۰ ج ۲: ۷۴۴؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۴: ۵۶۱).

ب) تعزیر در اصطلاح

تعزیر از نظر شرع، مجازات عملی یا نکوهشی است که حد و اندازه خاصی برای غالب مصادیق آن تعیین نشده است (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۴: ۳۲۵). امام خمینی، در خصوص تعزیر چنین بیان می‌کند: «اگر کسی مرتکب یکی از محرمات شود که در شرع، برای آن حد مقرر نشده است، در صورت علم به حرمت، تعزیر می‌گردد، خواه آن عمل حرام، کبیره باشد خواه صغیره» (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۴۸۸۱). بنا بر نظر اکثر فقهای شیعی و نیز اهل سنت، ترک هر یک از واجبات الهی و ارتکاب هر کدام از محرمات، تعزیر دارد، مشروط بر این که حد شرعی به آن تعلق نگرفته باشد. بلکه بر این مطلب، ادعای اجماع شده است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۳۱: ۱۹۰).

۲-۱-۲-۳. قلمرو مجازات تعزیری

در این خصوص، دو نظریه مطرح است؛ برخی تعزیر را منحصر در ضرب می‌دانند و عده‌ای آن را به هر نوع مجازاتی تفسیر کرده و ضرب را یک نوع از آن می‌شمارند.

الف) نظریه انحصار تعزیر در ضرب

شیخ طوسی که ظاهراً این قول را پذیرفته است، چنین بیان می‌کند که تعزیر، از اختیارات امام است و در این نکته اختلاف نظری نیست. اگر امام دانست که برای جلوگیری از جرم مجرم هیچ چیز جز تعزیر مصلحت نیست، نباید از تعزیر وی صرف نظر کند؛ ولی اگر دانست که با جایگزین کردن روش‌های دیگری به جای تعزیر مانند شتمت و سخت‌گیری‌ها، مطلوب حاصل می‌شود، می‌تواند با به کار بردن این روش‌ها از اجرای تعزیر چشم‌پوشی کند در حالی که اگر بخواهد، می‌تواند تعزیر را نیز جاری نماید (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۵: ۴۹۷). از این عبارات، چنین برمی‌آید که ایشان، تعزیر را منحصر در ضرب می‌دانند.

ب) نظریه عمومیت تعزیر

علامه حلی که از قائلین این نظریه است، در این خصوص می‌گوید که اجرای تعزیر با تنبیه بدنی، حبس، توبیخ یا با آنچه امام صلاح می‌داند، محقق می‌شود (علامه حلی ۱۴۲۰ ج ۵: ۳۴۹). اما یکسری قرائن وجود دارد مبنی بر عمومیت و گسترش معنای تعزیر و عدم انحصار آن

در مجازات بدنی مانند تصریح اهل لغت به این که تعزیر، ردع، منع و تأدیب است و تازیانه، مصداق فرد بارز آن است، کلمات اکثر فقها که ظهور یا صراحت در عمومیت معنی تعزیر دارد، روایاتی که از تعزیر، تعبیر به عقوبت نموده است، روایاتی که از تعزیر، تعبیر به تأدیب کرده است، روایاتی که تعزیرات غیر بدنی را مطرح نموده است و ... (رک: مکارم شیرازی ۱۴۲۵: ۸۴-۶۳). با توجه به این قرائن، باید آنچه تعزیر را منحصر در تازیانه می‌داند، حمل بر فرد شایع تعزیر نماییم نه تنها مصداق آن.

با عنایت به مطالب بیان شده، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که امکان تعزیر زوجه ممتنع از ادای وظایفی که از سوی شارع بر او واجب شده است، وجود دارد؛ چرا که مانند دیگر تکالیف واجب، انجام آن‌ها بر زن لازم است و اثبات نمودیم که اجرای تعزیر در ترک واجبات نیز همچون صورت انجام محرمات، لازم و ضروری است؛ اما در خصوص امکان تعزیر زن ناشزه، به آیه قرآن نیز می‌توان استناد جست که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۲-۳. آیه نشوز زوجه در قرآن کریم

در آیه ۳۴ سوره نساء، مراحل برخورد با نشوز زوجه بیان شده است:

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنانِ درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهرانِ خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.

طبق ظاهر آیه، با نمایان شدن نشانه‌های ناسازگاری و خوف نشوز، به ترتیب سه مرحله اصلاحی موعظه، قهر و تأدیب انجام می‌گردد (جوادی آملی ۱۳۸۹ ج ۱۸: ۵۴۵)؛ لذا با تأثیر هر یک از مراحل، نوبت به مرحله دیگر نمی‌رسد. این مراحل اصلاحی، بدین شرح است:

۱-۲-۲-۳. موعظه

اولین راه کار، پند و اندرز است؛ زیرا انسان موجودی است عقلانی و منطقی. اگر مرد در رفتارش متوسل به خشونت و کج خلقی نشود، قطعاً موعظه وی مؤثر بوده و نیازی به مراحل دیگر نخواهد

بود. چنانچه در مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیز دستور، چنین است و در اولین برخورد، پند و اندرز سفارش شده است؛ چراکه مدارای شایسته در همه احوال و گفتار نیکو، در غالب موارد، مؤثر بوده و فرد را به رفتار شایسته می‌کشاند.

۲-۲-۲-۳. هجر

راه کار دوم، کناره‌گیری از بستر زن است؛ در مورد «هجر فی المضاجع»، چند احتمال وجود دارد (فاضل مقداد ۱۴۲۵ ج ۲: ۲۱۱): با زن مجامعت نکند، در رختخواب رویش را از وی بگرداند و در یک رختخواب با او نخوابد؛ اما اولی آن است که در این خصوص، باید به عرف رجوع کرد و ملاک را آن چیزی قرار داد که در مورد زن مفید هجران است (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۵۴).

۳-۲-۲-۳. ضرب

آخرین راه کار برخورد با نشوز زوجه، به بیان قرآن، «اضربوهن» است. شیخ طوسی، معتقد است که این ضرب، ضرب تأدیب است؛ همان‌گونه که کودکان را تنبیه می‌کنند. ایشان از عده‌ای نقل می‌کند که ضرب، با چوب مسواک باشد و از بعضی دیگر نیز نقل می‌کند که با منديل ملفوف یا دره باشد نه با سیاط یا چوب (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۳۳۸). شهید ثانی نیز بعد از نقل این مطلب که ضرب با چوب مسواک باشد، این‌گونه بیان می‌کند که شاید حکمت آن، این است که زن گمان کند شوهر، قصد ملامحه و مزاح دارد و الا این عمل از تأدیب و اصلاح بعید است (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۵۷).

اما کلمه «ضرب» در قرآن به معانی مختلف به کاررفته است مانند زدن چیزی به چیزی؛ «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا» (بقره: ۷۳). مثل زدن؛ «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (ابراهیم: ۲۴). در راه رفتن و مسافرت کردن؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَبُّوا» (نساء: ۹۴). خواب رفتن؛ «فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف: ۱۱). با توجه به کاربردها و معانی گوناگون واژه ضرب در آیات قرآن، به نظر می‌رسد این کلمه از محکمتا نبوده بلکه از تشابهات قرآنی است و لذا نمی‌توان آن را در همه‌جا به معنی زدن و تنبیه بدنی دانست. به‌علاوه، در برخی روایات، از تنبیه بدنی زن با چوب، نهی شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در شگفتی از کسی که زن خود را می‌زند و او خود برای کتک خوردن، سزاوارتر است. زنانان را با چوب نزنید که قصاص می‌شوید، بلکه آنان را با گرسنگی و برهنگی (ترک انفاق)، ادب کنید تا در دنیا و آخرت، آسوده باشید» (مجلسی دوم ۱۴۱۰ ج ۱۰۰: ۲۴۹).

ابن عاشور که از مفسران نوآور به شمار می‌رود، در این خصوص معتقد است که آیه دلالت بر اباحه دارد، ولی این امر منوط به عرف هر زمان است که ستم و اعتداء تلقی نشود؛ بنابراین، در جامعه‌ای که تنبیه بدنی زن، ستم بر وی نباشد، امری مجاز است و در زمان و مکانی که ستم تلقی گردد، ناروا خواهد بود (ابن عاشور بی تاج ۵: ۴۴).

در مقطعی از تاریخ در برخی جوامع، مردان، زنان خود را مورد تنبیه بدنی قرار می‌دادند و شاید زنان نیز شکایتی از این امر نداشته و آن را برخلاف کرامت خویش نمی‌پنداشتند و با این حربه، از همسرانشان اطاعت می‌کردند؛ اما در زمان حاضر، این مسئله تحت تأثیر ارتقاء جایگاه علمی و فرهنگی زنان در جامعه، تغییر یافته است. از این رو، می‌توان گفت با تغییر مصادیق متعلق حکم ضرب در بستر زمان، در خود حکم نیز دگرگونی حاصل می‌شود.

در خصوص معنا و مفهوم ضرب در اسلام می‌توان این گونه بیان کرد که ضرب در اسلام به معنای تعزیر و تأدیب است. در روایات آمده است: «التعزیر بید الحاکم»؛ یعنی رئیس دادگاه است که باید تعزیر و تأدیب نماید. ضرب گاهی به معنی توبیخ کتبی است، گاهی به معنی جریمهٔ مالی است. باید دید فرد چگونه مؤدب می‌شود و آن به تشخیص قاضی است؛ بنابراین وقتی مرد متوجه شد روش‌های او فایده ندارد باید به دادگاه خانواده مراجعه کرده و شکایت کند. دادگاه نیز رسیدگی کرده یا اجبار می‌کند یا حکم به نشوز زن و عدم تعلق نفقه به او می‌دهد. در واقع یک‌راه تأدیب این است که به زن نفقه ندهد.

در پایان، به این نکته نیز باید توجه داشت که وعظ، هجر و ضرب، نه حکم واجب است و نه حقی برای مرد؛ بلکه تنها، راه‌حلی است در جهت حل مشکلی که بر سر راه خانواده قرار گرفته و بنیان آن را تهدید می‌کند و این راه‌حل، بدون هیچ الزامی، به گونهٔ ارشاد و رهنمون از سوی خداوند متعال ارائه شده است تا با به کار بستن آن، این پیمان مقدس حفظ شده، از فروپاشی آن جلوگیری به عمل آید.

نتیجه‌گیری

۱. منظور از زمان و مکان در بحث «تأثیر زمان و مکان بر نشوز زوجه»، اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید می‌آید، حکم و موضوع حکم شرعی در این خصوص را متعین می‌سازد و تغییر آن موجب تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد.

۲. بحث تمکین در هر جامعه‌ای، تابع عرف و عادت و فرهنگ همان جامعه است؛ از این رو، لزوم تمکین، امر مطلق نیست و بر اساس زمان، مکان، عرف، اخلاق و فرهنگ جوامع گوناگون، تعیین می‌شود.

۳. در خصوص حقوق زوج بر زوجه، اعم از تمکین خاص در امر زناشویی، دادن اذن خروج از منزل به زوجه، ممانعت از اشتغال زوجه به شغل منافی مصالح خانوادگی و حیثیات زوجین، تعیین مسکن برای زوجه و ... نمی‌توان ضابطه‌ای مشخص در نظر گرفت و مؤلفه‌هایی چون عرف و عادات اجتماعی، عقل، بنای عقلا، مصالح و مفاسد و غیره، در تعیین حدود و نیز جزئیات این حقوق نقش بسزایی را ایفا می‌کنند. در این زمینه، ضابطه کلی که قرآن به مردان ارائه می‌دهد، معاشرت نیکو و به معروف با زنان است تا در سایه آن، رضایت زوجین حاصل شده و بنیان خانوادگی استوارتر گردد.

۴. نحوه برخورد با نشوز زن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در بستر فرهنگ‌ها و ارزش‌های اخلاقی گوناگون، متفاوت بوده و عملکردی متناسب را می‌طلبد.

۵. به نظر می‌رسد در زمان حاضر، با ارتقاء جایگاه زن در جامعه و گسترش سطح علمی و فرهنگی اقشار مختلف جامعه از جمله زنان و نیز گسترش ارتباطات با دیگر جوامع، تنبیه بدنی نمی‌تواند مؤثر واقع شده و زن را به تمکین از شوهر وادارد و حتی ممکن است نتیجه سوء داشته و او را به طغیان و سرکشی بیش‌تر بکشانند. در این خصوص، باید بررسی گردد که هر فرد با توجه به شرایط خانوادگی و اجتماعی خاص خود چگونه مؤدب می‌شود؛ در برخی موارد، تنها یک توبیخ لفظی یا کتبی، سرزنش و تحقیر، مؤثر است و در مواردی، زن با اعراض و ترک مرادده، جریمه مالی و محرومیت از برخی حقوق و ... متنبه شده و در نتیجه آن به انجام تکالیف خود در برابر همسر خواهد پرداخت.

۶. زمان و مکان می‌تواند به واسطه ایجاد تغییر در موضوع، متعلق، ملاک حکم شرعی و دیگر عوامل، موجب تحول در خود حکم در بحث نشوز زوجه و نیز ضمانت اجرایی آن گردد.

۷. بنا بر آنچه در این نوشتار گذشت، به نظر می‌رسد از میان مؤلفه‌های زمانی و مکانی تغییردهنده احکام، عرف، نقش بارزتر و ملموس‌تری در ایجاد تغییر و تحول در مصادیق نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن ایفا می‌کند.

منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر. (بی‌تا) *التحریر و التنویر من التفسیر*، بیروت: بی‌نا.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد. (۱۴۱۴ ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.

- _____ . (۱۴۲۲ق) *استفتانات*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۷۹) *تحریر الوسيله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- _____ . (بی تا) *حقوق مدنی*، تهران: بی نا.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- _____ . بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق) *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . جزّ، خلیل. (۱۳۶۳) *فرهنگ لاروس*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- _____ . جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶) *حقوق خانواده*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم.
- _____ . جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹) *تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- _____ . جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- _____ . حسینی شیرازی، سید صادق. (۱۴۲۵ق) *التعلیقات علی شرائع الاسلام*، قم: انتشارات استقلال، چاپ ششم.
- _____ . خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق) *موسوعة الامام الخویی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- _____ . (۱۳۹۱) *مبانی تکملة المنهاج*، تهران: خرسندی، چاپ سوم.
- _____ . راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق) *مفردات الفاظ القرآن*، سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
- _____ . سبحانی، جعفر. (بی تا) *القواعد الفقهیة و الاجتهاد و التقليد*، (تقریر ابیاحث آیت الله العظمی السید روح الله موسوی الامام الخمینی)، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ . شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق) *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- _____ . شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الامامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۰۷ق) *الخلاص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۳ق) *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت (ع)*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ هشتم.
- _____ . صفایی، سید حسین و اسدالله امامی. (۱۳۸۵) *حقوق خانواده*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دهم.
- _____ . طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۲۶ق) *مبانی منهاج الصالحین*، قم: منشورات قلم الشرق.
- _____ . طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۹۷۱) *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق) *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط-الحديثة)*، قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
- عمید، حسن. (۱۳۶۵) *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله سیوری حلی. (۱۴۲۵ق) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: انتشارات مرتضوی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق) *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- **قانون حمایت خانواده**
- **قانون مدنی**
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵) *حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی. (۱۳۷۴) *نقش زمان و مکان در اجتهاد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مجلسی دوم، محمد باقر اصفهانی. (۱۴۱۰ق) *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار^(ع)*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر. (۱۴۰۸ق) *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۸ق) *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
- محقق داماد، سید مصطفی. (بی تا) *بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن*، قم: بی نا.
- معین، محمد. (۱۳۶۴) *فرهنگ فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۹۷۸) *الاسلام بنظرة العصریة*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق) *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
- _____ . (۱۴۲۵ق) *تعزیر و گستره آن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
- _____ . (۱۴۲۷ق) *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۹۰) *اندیشه های حقوقی (۱)، حقوق خانواده*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۱) *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.